



## تعليقات و استدرکات علی کتاب الغدير

پديدآورده (ها) : جعفري، محمد رضا  
علوم قرآن و حديث :: سفينه :: بهار 1392، سال دهم- شماره 38 (علمی-ترویجی)  
از 78 تا 105  
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1013780>

دانلود شده توسط : eeman paidar  
تاریخ دانلود : 04/07/1394

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)

تعلیقات و استدراکات علی کتاب الغدیر - آیت الله شیخ محمد رضا جعفری  
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه  
سال دهم، شماره ۳۸ «ویژه علامه امینی»، بهار ۱۳۹۲، ص ۷۸ - ۱۰۵

## تعلیقات و استدراکات علی کتاب الغدیر

آیت الله شیخ محمد رضا جعفری

**چکیده:** این گفتار که به زبان عربی است، تعلیقات و استدراکات آیت الله شیخ محمد رضا جعفری نجفی (۱۳۵۰ ق / ۱۳۱۰ ش - ۱۴۳۱ ق / ۱۳۸۹ ش) بر کتاب الغدیر نوشته. علامه عبدالحسین امینی (۱۳۲۰ ق - ۱۳۷۰ ق) را در بر دارد. نویسنده در این گفتار، بخشی از پژوهش‌های خود درباره مطالب کتاب الغدیر را بر نسخه خود افزوده و پژوهشگران در پیگیری محتوای کتاب، یاری می‌رساند. این تعلیقات و استدراکات، برای نخستین بار، براساس نسخه اصلی مرحوم جعفری انتشار می‌یابد.

**کلیدواژه‌ها:** الغدیر (کتاب) - استدراک و تعلیق / امینی، عبدالحسین (۱۳۲۰-۱۳۹۰ ق) - پژوهش‌ها / جعفری نجفی، محمد رضا (۱۳۵۰-۱۴۳۱ ق) - پژوهش‌ها / ولایت و امامت - کتابهای مرجع.

### مقدمه

پیش از این در شماره ۱۹ سفینه شرح حال مختصر مرحوم آیت الله شیخ محمد رضا جعفری نجفی (۷ شوال ۱۳۵۰ ق - ۱۸ ذیحجه ۱۴۳۱ ق) اشاره شد، چنانکه در شماره‌های ۱۹، ۲۰، ۲۲ تا ۲۵، ۲۷، ۲۸ و ۳۷، تعلیقات آن فقیه بر پاره‌ای از احادیث اصول کافی نقل شد.

آیت الله جعفری عالمی برجسته از بزرگان حوزه علمیه دیر سال نجف اشرف بود، بسیار دانا، تیز بین، ژرف نگر و کم نویس. از شهرت گریزان بود و انزوایی خود



خواسته داشت. خدمات خالصانه دینی خود را در گمنامی بیشتر می‌پسندید. بدین روی، نه در زمان حیات، چنانکه باید و شاید، به تمام شئون - به ویژه جامعیتی ویژه و شاخص که داشت - شناخته شد، و نه پس از رحلت.

آنچه در پی می‌آید، تعلیقات و استدراکات آیت الله جعفری است که در حاشیه صفحات یک دوره کتاب الغدیر نوشته و در کتابخانه نفیس خود به یادگار نهاده است و اینک برای نخستین بار انتشار می‌یابد. این کتابخانه اکنون در بنیاد فرهنگی جعفری در قم مورد استفاده قرار می‌گیرد. دستیابی ما به این حواشی، مرهون عنایت مسئولان بنیاد است که از لطف آنان سپاسگزاری می‌شود و دعای خیر حضرت بقیة‌اله ارواحنا فداء را برایشان آرزو داریم.

باید دانست که این مطالب، بخشی است بسیار اندک از گفتنی‌های فراوانی که علامه جعفری در تبیین و توضیح و تکمیل مطالب علامه امینی داشت. امید است با تدوین و تکمیل نوشتارها و درس‌گفتارهای مرحوم جعفری، پژوهشگران به مطالبی دیگر در این زمینه دست یابند. تا آن زمان، نشر تدریجی از این مطالب، فرصتی است مغتنم که نباید از دست داد. تعلیقات و استدراکات مرحوم جعفری در حاشیه و گاه میان صفحات سومین چاپ الغدیر نوشته شده که چند بار در ایران (دار الکتب الاسلامیه) و بیروت (دار الکتب العربی) در ۱۱ جلد به چاپ رسیده است. لذا بر پایه شماره صفحات همان چاپ سامان گرفته و البته برای چاپهای دیگر قابل تطبیق و استفاده است.

امید است انتشار این مجموعه مطالب، گامی در راه احیای حقایق غدیری باشد و تمام عوامل دست‌اندرکار مشمول دعای خیر رسول خدا صلی الله علیه و آله گردند «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه، و انصر من نصره و اخذل من خذله»

## ج ١، ص ٩، س ٧- استدراک:

\* (محمد بن يعقوب الكليني): عدة من أصحابنا عن احمد بن محمد بن محمد بن الحسين بن سعيد، عن النضر بن سويد، عن عبد الله بن سنان، قال: قال ابو عبد الله عليه السلام: ان رسول الله صلى الله عليه وآله يريدهم بالحج بذلك ليحج من أطاق الحج. فأقبل الناس. فلما نزل الشجرة أمر الناس بئف الابط، وخلق العانة، والغسل، والتجرد في إزار و رداء، أو إزار و عمامة يضعها على عاتقه لمن لم يكن له رداء... الحديث (الكافي، الحج (حج النبي، صلى الله عليه وآله وسلم)، ج ٤، ص ٢٤٩ - ٢٥٠، ح ٧: وسائل الشيعة، ج ٨، ص ١٥٨، ح ١٥: جامع أحاديث الشيعة، ج ١٠، ص ٣٥٩)

\* (ابن عدي): ثنا عبد الله بن محمد بن ناجي، ثنا صباح بن مروان النيلي، ثنا عبد الله بن سنان الزهري، عن أبيه سنان بن أبي سنان، عن محمد بن علي بن حسين، عن جابر بن عبد الله: ان رسول الله، صلى الله عليه وآله وسلم حيث أراد الحج كتب إلى من بلغه كتابه من المسلمين يخبره: اني اريد الحج، و يأمرهم بالحج من قدر عليه و اطاقه، فأقبل الناس حجاجاً حتى نزلوا الشجرة و ما حولها. و خرج رسول الله، صلى الله عليه وآله وسلم، فأمرهم أن يتهيأوا للإحرام بحلق العانة، و نتف الابط، و قص الشارب و الأظفار، و غسل رؤوسهم - و ذكر حديث الحج بطوله، نحو حديث جعفر بن محمد، و فيه الفاظ ليست في حديث جعفر.

(الكامل (عبد الله بن سنان)، ج ٤، ص ١٥٦)

## ج ١، ص ٢٠، س ٦- استدراک:

\* (ابوبكر بن ابي شيبة): حدثنا عفان، قال: ثنا حماد بن سلمة، قال: اخبرنا علي بن زيد، عن عدي بن ثابت، عن البراء، قال: كنا مع رسول الله (صلعم) في سفر، قال: فنزلنا بغدير خم، قال: فنودي: الصلاة جامعة، و كسح لرسول الله (صلعم) تحت



شجرة، فصلی الظهر، فأخذ بيد عليّ، فقال: الستم تعملون اني اولى بالمؤمنين من انفسهم؟ قالوا: بلى. قال: ألستم تعلمون اني اولى بكل مؤمن من نفسه؟ قالوا: بلى. قال: فأخذ بيد عليّ، فقال: اللهم من كنت مولاة فعلي مولاة، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه. قال: فلقية عمر بعد ذلك، فقال: هنيئا لك يا ابن ابي طالب، أصبحت و امسيت مولى كل مؤمن و مؤمنة. (المصنف، الفضائل (فضائل علي بن ابي طالب) ج ١٢، ص ٧٨ - ٧٩،

ج ١٢١٦٧: كنز العمال، ج ١٥، ص ١١٧ عنه)

### ج ١، ص ٢٠، س ١٧ - استدراك

\* (ابن ابي شيبه): حدّثنا ابو معاوية و وكيع، عن الاعمش، عن سعيد بن عبيدة، عن ابن بريدة، عن ابيه، قال: قال رسول الله (صلعم): من كنت وليه فعلي وليه.

(المصنف، الفضائل (فضائل علي بن ابي طالب)، ج ١٢، ص ٥٧، ج ١٢١١٤)

### ج ١، ص ٢٢، س ١٧ - استدراك:

\* (ابن ابي شيبه): حدّ ثنا مطلب بن زياد، عن عبدالله بن محمد بن عقيل، عن جابر بن عبدالله، قال: كنا بالجحفه بغدير خم، إذ خرج علينا رسول الله (صلعم) فأخذ بيد عليّ، فقال: من كنت مولاة فعليّ مولاة. (المصنف، الفضائل (فضائل علي بن ابي طالب)، ج ١٢،

ص ٥٩، ج ١٢١٢١)

### ج ١، ص ٢٧، س ١٤ - تعليق:

المتن: نقلاً عن الطبراني. تعليق: انظر حديث الطبراني، احقاق الحق، ج ٩، ص

٣٣٧ - ٣٣٩.

### ج ١ ص ٢٩ س ٤ - استدراك

\* (ابن ابي شيبه): حدّثنا شريك، عن حنش بن الحارث، عن رباح بن الحارث، قال: بينما عليّ جالساً في الرّحبة، إذ جاء رجل عليه اثر السّفرة، فقال: السلام عليك يا مولاي. فقال: من هذا؟ فقالوا: هذا ابو ايّوب الانصاري. فقال: اني سمعت رسول الله (صلعم) يقول: من كنت مولاة فعليّ مولاة. (المصنف، الفضائل (فضائل علي بن ابي طالب)، ج ١٢،

ص ٦٠، ح ١٢١٢٢

### ج ١، ص ٤٢، س ٤ - استدراك

\* (البلاذري): حدثني ابو مسعود الكوفي، عن ابن الكلبي، عن عوانة، عن ابيه، قال:

قال سعد بن ابي وقاص لمعاوية - في كلام جري -: قاتلت علياً و قد علمت أنه أحق بهذا الأمر منك! فقال معاوية: ولم ذاك؟ قال: لأن رسول الله، صلى الله عليه [و آله] و سلم يقول: من كنت مولاة فعلي مولاة، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه، و لفضله في نفسه و سابقته! قال: فما كنت قط أصغر في عيني منك الآن! قال سعد: و لم؟ قال: لتركك نصرته، و قعودك عنه، و قد عملت هذا من أمره! (انساب الاشراف (بنو عبد شمس - معاوية) تحقيق: الدكتور احسان عباس، المطبعة الكاتوليكية، بيروت، ١٩٧٩/١٤٠٠ - ق ٤، ج ١، ص ٨٠،

ح ٢٦٠)

### ج ١، ص ٢٤٦، س ٧ - استدراك:

\* اسماعيل بن اسحاق بن اسماعيل بن حماد بن زيد بن درهم، الجهمي، الأرذي، مولاهم البصري، ثم البغدادي، المالكي (١٩٩ / ٨١٥ - ٢٨٢ / ٨٩٦) الامام العلامة، الحافظ، شيخ الاسلام - كما قال الذهبي - كان عالما متقنا فقيها.

\* (الذهبي) قال نَفْطَوِيْه: كان اسماعيل كاتب محمد بن عبد الله بن طاهر، فحدثني: ان محمداً سأله عن حديث: (أنت مني بمنزلة هارون من موسى) [قال شعيب الارنؤوط: و تمامه: (غير أنه الانبيى بعدى). اخرجه من حديث سعد بن ابي وقاص، البخارى، (ج ٨، ص ٨٦ فى (المغازى) باب (غزوة تبوك)، ج ٧، ص ٥٩ و ٦٠ فى (فضائل اصحاب النبى صلعم) باب (مناقب على بن ابي طالب رض)، و مسلم (٢٤٠٤) و الترمذى (٣٧٣١) - هامش ج ١٣، ص ٣٤١] و حديث: (من كنت مولاة) [قال الارنؤوط - ولم يذكر تمامه! و السر لا يخفى -: صحيح، اخرجه احمد، ج ٤، ص ٢٨١، و ابن ماجه (١١٦) من حديث البراء، و اخرجه احمد، ج ٥، ص ٣٤٧، ٣٥٠،





۳۵۸ من حديث بريدة، و اخرجه الترمذی (۳۷۱۴) و احمد، ج ۴، ص ۳۶۸ و ۳۷۰  
عن زيد بن ارقم، و اخرجه ابن ماجه (۱۲۱) من حديث سعد بن أبي وقاص -  
هامش، ج ۱۳، ص ۳۴۱] فقلت: الأول أصح، و الآخر دونه!

قال: فقلت لاسماعيل: فيه طرق، رواه البصريون و الكوفيون، فقال: نعم، و قد  
خاب و خسر من لم يكن عليّ مولاہ. (سير أعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۳۴۰ - ۳۴۱)

### ج ۱ ص ۷۶ س ۱۴ - استدراك:

خرج عبدالسلام بن هاشم الشكري علي المهدی العباسی سنة ۱۶۰ في  
باجرم، فكتب اليه المهدی العباسی كتابا فيه: (...مع مناواتك خليفته، و نزعتك يدك  
من طاعته، و شتمك ابا الحسن علي بن ابي طالب<sup>۱</sup>، و وقوعك فيه و تنقصك إياه، و  
ولايتك من عاداه، فالله عصيت، و نبیه عاديت، فقد اتاك يقين راض، و حديث  
صادق<sup>۲</sup>، عن النبي، صلى الله عليه [و آله] و سلم و قوله: (مَنْ كُنْتُ مَوْلاَهُ فَعَلَيْهِ  
مَوْلاَهُ)<sup>۳</sup> فكنت المكذب بذلك، و الحائد عنه...) (خليفة بن خياط، التاريخ، ج ۲، ص ۷۰۱ - ۷۰۲؛

الازدي، تاريخ الموصلي، ص ۲۳۸)

### ج ۱ ص ۱۵۷ س ۲۱ - استدراك:

۲۷- عبدالرحيم بن الحسين بن عبدالرحمن، ابوالفضل، زين الدين الحافظ  
العراقي ( ۷۲۵ / ۱۳۲۰ - ۸۰۶ / ۱۴۰۴) له: «طرق حديث من كنت مولاہ فعلي مولاہ» (الترجمة:  
الاعلام، ج ۳، ص ۳۴۴ - ۳۴۵؛ الحسيني، ذيل تذكرة الحفاظ، ص ۲۲۰ - ۲۳۴؛ الضوء اللامع، ج ۴، ص ۱۷۱ - ۱۷۸)

### ج ۱ ص ۱۶۲ س ۱۳ - تعليق:

المتن: قال الطبري في تفسيره

تعليق: قال الرازي...

۱. زاد الازدي: صلوات الله عليه.

۲. جاء في تاريخ الموصلي: و نبیه عاديت، فقد اتاك يقيناً ماضيا و حديثاً صادقاً.

۳. لم يرد «من كنت مولاہ فعلي مولاہ» في تاريخ الموصلي.

## ج ١ ص ١٦٣ س ١٧ - استدراک:

\* قال البخاری: الحارث بن محمد، عن ابی الطفیل، ولم يذكر سماعاً منه، سمع منه زافر بن سلیمان، لا يتابع في حديثه. (التاريخ الكبير، ١ - ٢، ص ٢٨٣، رقم ٢٤٧٦)

\* وقال العقيلي: الحارث بن محمد عن ابی الطفیل. حدثني ادم بن موسى قال: سمعت البخاری، قال: الحارث بن محمد، عن ابی الطفیل: كنت على الباب يوم الشورى. رواه زافر، عن الحارث، ولم يبين سماعه منه، ولم يتابع زافر عليه. (الضعفاء الكبير، ج ١، ص ٢١١، ح ٢٥٨)

\* وقال ابن عدي: سمعت ابن حماد يقول: قال البخاری: الحارث بن محمد، عن ابی الطفیل، سمع منه زفر بن سليمان، لا يتابع عليه. والحارث بن محمد هذا مجهول، لا يعرف له رواية الا ما ذكره البخاری. (الكامل، ج ٢، ص ٦١٣)

\* قال ابن حبان في الثقات، ج ٤، ص ١٣٦: (الحارث بن محمد، يروى عن ابی الطفیل، ان سمع منه، روى عنه زافر بن سليمان).

٢ - العقيلي: وهذا الحديث حدثناه محمد بن احمد الوراميني، قال: حدثنا يحيى بن المغيرة الرازي، قال: حدثنا زافر، عن رجل، عن الحارث بن محمد، عن ابی الطفیل عامر بن واثلة الكناني، قال ابو الطفیل:

كنت على الباب يوم الشورى، فارتفعت الأصوات بينهم، فسمعت علياً يقول: بايع الناس لابی بكر، وأنا والله أولى بالأمر منه واحق منه، فسمعت واطعت مخافة ان يرجع الناس كفاراً يضرب بعضهم رقاب بعض بالسيف، ثم بايع الناس عمر، وانا والله أولى بالأمر منه، واحق منه، فسمعت واطعت مخافة أن يرجع الناس كفاراً يضرب بعضهم رقاب بعض بالسيف. ثم أنتم تريدون أن تباعوا عثمان، إذا أسمع وأطيع!

ان عمر جعلني في خمسة نفر أنا سادسهم، لا يعرف لي فضلاً عليهم في الصلاح، ولا يعرفوه لي! كلنا فيه شرع سواء! وايم الله لو اشاء ان اتكلم ثم لا يستطيع عربيهم و





لا عجميهم، ولا المعاهد منهم ولا المشرك ردّ خطاه منها لفعلت!

ثم قال: نشدتكم بالله، ايّها النفر جميعاً، أفيكم احد آخى رسول الله، صلى الله عليه [وآله] وسلم غيري؟ قالوا: اللهم، لا. ثم قال: نشدتكم بالله، ايّها النفر جميعاً، أفيكم احد له عمّ مثل عمّي حمزة اسد الله وأسد رسوله وسيد الشهداء؟ قالوا: اللهم لا. فقال: أفيكم احد له اخ مثل اخي جعفر ذوالجناحين الموشى بالجواهر يطير بها في الجنة حيث شاء؟ قالوا: اللهم، لا. قال: أفيكم احد له مثل سبطي الحسن والحسين سيدى شباب اهل الجنة؟ قالوا: اللهم لا. قال: أفيكم احد له مثل زوجتي فاطمة بنت رسول الله، صلى الله عليه [وآله] وسلم؟ قالوا: اللهم لا. قال: أفيكم احد كان اقتل لمشركي قريش، عند كلّ شديدة تنزل برسول الله، صلى الله عليه [وآله] وسلم مني؟ قالوا: اللهم لا. قال: أفيكم احد كان أعظم شيئاً في رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم حين اضطجعت على فراشه، ووقيته بنفسى، وبذلت له مهجة دمي؟ قالوا: اللهم، لا. قال: أفيكم احد كان يأخذ الخمس غيري وغير فاطمة؟ قالوا: اللهم، لا. قال: أفيكم احد كان له سهم في الحاضر وسهم في الغائب غيري؟ قالوا: اللهم لا.

قال: أكان احد فطهر في كتاب الله غيري [؟] حين سدّ النبي صلى الله عليه [وآله] وسلم ابواب المهاجرين، وفتح بابي، فقام اليه عمّاه: حمزة، والعباس، فقالا: يا رسول الله، سدّدت ابوابنا وفتح باب على؟ فقال رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم: ما أنا بفتح بابيه ولا سدّدت ابوابكم، بل الله فتح بابيه وسدّ ابوابكم؟ قالوا: اللهم، نعم [؟] قال: أفيكم احد تمّم الله نوره من السماء [؟] غيري، حين قال: (وآت ذا القربى حقّه)؟ قالوا: اللهم لا. قال: أفيكم احد ناجاه رسول الله، صلى الله عليه [وآله] وسلم ثنتا عشرة مرة غيري، حين قال الله عزّ وجل: (يا ايّها الذين امنوا اذا ناجيتم الرسول فقدموا بين يدي نجواكم صدقة)؟ قالوا: اللهم لا. قال: أفيكم احد تولّى غمض رسول الله، صلى الله عليه [وآله] وسلم غيري؟ قالوا: اللهم لا. قال:

أفيكم أحد اخذ عهده برسول الله، صلى الله عليه [وآله] و سلم [؟] احدث عهداً؟ [ حتى وضعته في حفرة غيره؟ قالوا: اللهم، لا.

هكذا حدثناه محمد بن احمد، عن يحيى بن المغيرة، عن زافر، عن رجل، عن الحارث بن محمد، عن ابي الطفيل. فيه رجلين مجهولين [؟]: رجل لين لم يسمه زافر، والحارث بن محمد.

\* حدثنا جعفر بن محمد، قال: حدثنا محمد بن حميد، قال: حدثنا زافر، حدثنا الحارث بن محمد، عن ابي الطفيل عامر بن واثلة، عن علي - فذكر الحديث نحوه. وهذا عمل محمد بن حميد اسقط الرجل، وأراد ان يجوز [؟] وفي اللسان: وجود الحديث، والصواب ما قاله يحيى بن المغيرة، ويحيى بن المغيرة ثقة.

و هذا الحديث لأصل له عن علي.

(الضعفاء الكبير، ج ١، ص ٢١١ - ٢١٢، رقم ٢٥٨)

## ج ١ ص ١٧٠

ذيل ٨: زيد بن يثيع

ج ١، ص ١٧٢، س ٤ - استدراك:

\* ابن ابي شيبة: حدثنا شريك، عن ابي اسحاق، عن [سعيد بن وهب و] زيد بن يثيع، قال: [قالا - صح] بلغ علياً ان اناساً يقولون فيه، قال: فصعد المنبر فقال: أنشد الله رجلاً، ولا أنشده إلا من اصحاب محمد (صلعم)، سمع من النبي (صلعم) شيئاً الا قام فقام مما يليه ستة، و مما يلي سعد [؟ سعيد] بن وهب ستة. فقالوا: نشهد ان رسول الله (صلعم) قال: من كنت مولاه فعلي مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه.

(المصنف، الفضائل (فضائل علي بن ابي طالب)، ج ١٢، ص ٦٧ - ٦٨، رقم ١٢١٤٠)

## ج ١ ص ١٩٥ س ٤ - استدراك:

١- قال الثعالبي: وكان انس بن مالك، رضى الله عنه ابرص. و ذكر قوم: ان علي بن ابي طالب - كرم الله وجهه - سأله عن قول النبي - صلى الله عليه [وآله] و سلم -



فيه: اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه! فقال: قد كبرت سنّي و نسيت. فقال علي: ان كنت كاذباً فضربك الله ببيضاء لا توارىها العمامة! فاصابه برص. (لطائف المعارف، ص

١٠٥-١٠٦)

٢- يقول ابو علي احمد بن عمر بن رُسته:

انس بن مالك كان بوجهه برص، و يذكر قوم انّ علي بن ابي طالب (رضه) سألّه عن شيء فقال: كبرت سنّي و نسيت. فقال علي: ان كنت كاذباً فضربك الله ببيضاء لا توارىها العمامة. (العلاق النفيسة، ص ٢٢١)

٣- و عدّه ابن حبيب في (البرص الاشراف). (المحبر، ص ٣٠١)

\* قال الجاحظ:

(وربما قيل للأبرص: أبرش، و أقشر، و أرقط، و ابقع، و مُبْتَع، و مُتَيْع) و مُوَلَّع، و مُرَقَّع، و بكل ذلك جاء الشعر (البرصان .../٧٤) و قالوا في المُولَّع. قال ابو عبيدة: كان ثُمّامة بن عبد الله بن انس [ثُمّامة بن عبد الله بن انس بن مالك الانصاري البصري قاضيه. روى عن جده انس، و البراء بن عازب، و ابي هريرة و لم يدركه. و لاه خالد بن عبد الله القسري قضاء البصرة ١٠٦، و عزله ١١٠. خرّج حديثه اصحاب الكتب الستة. (تهذيب التهذيب، ج ٢، ص ٢٨ - ٢٩)]

: أَسْلَعُ بن أَسْلَعُ بن اسلع [الاسلع هو الابرص - البرصان .../٦٣، ٦٤] و لذلك قال خليفة الاقطع ابو خَلَف بن خليفة [خَلَف بن خليفة الاقطع ( - نحوه ٧٣٤/١٢)] شاعر اموي، مطبوع، راوية (الاعلام، ط ٤، ج ٢، ص ٣١٠)

و كُنَّا قَبْلَ مُسْتَقْضَى بِلَالٍ من السِّنْخِ المُولَّعِ في عَنَاءٍ

١- بلال بن ابي بُردة بن موسى الاشعري ( - نحو ٧٤٤/١٢٦) امير البصرة و قاضيه، و لاه خالد القسري ١٠٩، فاقام إلى ان قدم يوسف بن عمر الثقفي ١٢٥، فعز له و جلسه، فمات سجيناً - الاعلام - ج ٢ ص ٧٢، راجع]

تَقِيلُ سِنْخُهُ و أبا أبيه كما قَدْ الحِذَاءُ عَلى الحِذَاءِ

البرصان، و العُرجان، و العُمَيان، و الحُولان، ص ٧٩

ج ١، ص ٢٠٤، س ١٦ - استدراك:

\* ابن ابی شیبہ: حدثنا شريك، عن ابی يزيد الاودي، عن ابیه، قال: دخل ابوهريرة المسجد، فاجتمعنا اليه، فقام اليه شاب، فقال: انشدك بالله، أسمعت رسول الله (صلعم) يقول: من كنت مولاه فعليّ مولاه، اللهم وال من الاه و عاد من عاداه؟ فقال: نعم. فقال الشاب: أنا منك برىء، أشهد أنّك قد عاديت من والاه، و واليت من عاداه! قال: فحصىه الناس بالحصى. (المصنف، الفضائل (فضائل علي بن ابی طالب)، ج ١٢، ص ٦٨، رقم ١٢١٤١)

ج ٢، ص ٢٦، س ٧ - استدراك:

\* البلاذري: و زعموا: أنّ معاوية كتب إلى عليّ، رضى الله تعالى عنهما: يا اباالحسن، إنّ لى فضائل كثيرة، كان ابى سيّدا فى الجاهليّة، و ولّانى فى عمر فى الاسلام، و أنا صهر رسول الله، صلى الله عليه [وآله] و سلّم و خال المؤمنين، و أحد كتاب الوحي! فلما قرأ عليّ كتابه، قال: أبا الفضائل ينفخ عليّ ابن أكلة الاكباد؟! يا غلام، اكتب. فكتب:

|                          |                           |
|--------------------------|---------------------------|
| و حمزة سيّد الشهداء عمى  | محمّد النّبىّ اخى و صهرى  |
| يطير مع الملائكة ابن أمى | و جعفر الذى يمسى و يضحى   |
| مُسوط لحمها بدمى و لحمى  | و بنت محمّد سكنى و عرسى   |
| فأيكم له سهم كسهمى       | و سبطا احمد ولدائى منها   |
| غلاماً قَبْلَ اوانِ حلمى | سبقتكم إلى الاسلام طُرّاً |

فلما قرأ معاوية قال: يا غلام مزق الكتاب، لئلا يقرأه أهل الشام فيميلوا اليه دونى.

قالوا: و انتحل السيد الحميرى هذه الابيات، فأدخلها فى شعره.

(اسباب الاشراف، تحقيق: الدكتور احسان عباس، المطبعة الكاثوليكية، بيروت، ١٩٧٩/١٤٠٠) (بنو عبد



شمس) ق ۴- ج ۱، ص ۱۱۱، رقم ۳۳۱. و قال المحقق: مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۹، والکثر، ج ۶، ص

۳۹۲، رقم ۶۰۰۳، و معجم الادباء، ج ۵، ص ۲۶۶، ج ۱۴، ص ۴۷-۴۸، والمجتبی، ص ۳۹، و ابن کثیر، ج ۸، ص ۸، و

قارن ایضا بابی عساکر، ج ۴، ص ۳۱۲، و الشعر فی الف باء، ج ۱، ص ۴۳۹

## ج ۲، ص ۱۲۷، س آخر - استدراک:

سعید بن عبدالرحمن من ولد شداد بن اوس، عن ابيه، عن يعلى بن شداد عن ابيه، انه دخل على معاوية وعمرو على فراشه، فجلس بينهما و قال: سمعت رسول الله، صلى الله عليه [و آله] و سلم يقول: اذا رأيتموهما جميعا ففرقوا بينهما... الحديث. رواه الطبرانی و قال ابن عساکر: سعید و ابوه مجهولان. (لسان المیزان، ج ۳، ص ۳۶)

## ج ۲، ص ۱۹۶، س ۱۳ - استدراک:

و من جملة ما اهداه ابو يوسف عبدالسلام بن محمد القزوينی الزیدی (۱۰۰۲/۳۹۲-۱۰۹۵/۴۸۸) إلى الوزير نظام الملك: (شعر الكميت بن زيد) بخط ابي منصور فی ثلاثة عشر مجلداً (طبقات الشافعية، ج ۵، ص ۱۲۲)

## ج ۲، ص ۲۴۹، س ۷ - تعلیق:

المتن: و صار أبو خالد الكابلي إمامياً

تعلیق: (لسان المیزان، ج ۱، ص ۴۳۶)

## ج ۲، ص ۲۷۵، س ۳ - استدراک:

قال الطبري: و ذكر عمر بن شبة: أنَّ ابا الهذيل العلاف حدثه ان ابا جعفر [المنصور] قال: بلغني ان السيد بن محمد مات بالكرخ - او قال: بواسط - و لم يدفنوه، و لئن حق ذلك عندی لأحرقنَّها. و قيل: ان الصحيح أنَّه مات فی زمان المهدي بكرخ بغداد، و أنَّهم تحاموا أنَّ يدفنوه، و أنَّه بعث بالربيع حتى ولى أمره، و امره إن كانوا امتنعوا ان يحرق عليهم منازلهم، فدفع عنهم (الطبري، ج ۳، ص ۴۷۳ و ج ۸، ص



ج ۳، ص ۸، س ۱ - تعليق:

المتن: ذكرها

تعليق: ذكرهم (بهجة المجالس)

ج ۳، ص ۸، س ۴ - استدراك:

وقال ابن عبد البر: وله ايضا:

عليّ امير المؤمنين خليفة

و ما لسواه في الخلافة مطمع

فلو كنت ابغى ملة غير ملّتي

لما كنت إلّا مسلماً أتشيع (بهجة المجالس، ج ۱، ص ۷۵۵)

ج ۳، ص ۱۸، س ۱۱ و ۱۲ - تعليق:

المتن: بيضاء تسحب... الى... عليها مظلم (بيتان)

تعليق: بيضاء تسحب من قيام فرعها

و تغيب فيه وهو وحف اسحج

فكأنها فيه نهار ساطع

و كأنه ليل عليها مظلم (نسخة اخرى)

ج ۳، ص ۱۸، هامش ۵ - استدراك:

راجع احقاق الحق، ج ۱، ص ۲۴۵ بتعليقنا

ج ۳، ص ۱۸، هامش ۷ - استدراك:

جاء في محاضرات الادباء، ج ۲، ص ۱۸۰ انهما لبكر بن النُّطَّاح، ابى وائل الحنفى

(۸۰۸/۱۹۲-)

وهكذا في فوات الوفيات، ج ۱، ص ۲۲۱: الوافى بالوفيات، ج ۱۰، ص ۲۲۱ - وفيه

ما اثبت في المتن - البكرى، اللألى، ص ۵۱۹، القالى، الأمالى، ج ۱، ص ۲۲۷، زهر

الآداب، ج ۲، ص ۵۹۶، المرتضى، الامالى، ج ۲، ص ۹۷ - وفيه ما هنا، الحماسة لأبى



تمام...، شرح التبریزی، ج ۳، ص ۱۲۸۵ - ۱۲۸۶)

وقال صدر الدين البصري: (وقال بكر بن النطّاح. وتروى للسّمهري بن الكميت بن زيد...) (الحماسة البصرية، ج ۲، ص ۱۸۱، رقم ۲۳۰) وقال الدكتور مختار الدين احمد، محقق الكتاب في الهامش: (الحماسة، ج ۳، ص ۱۴۰؛ والحصري، ج ۳، ص ۶؛ والمرتضى، ج ۲، ص ۹۷ و ج ۴، ص ۱۴؛ والقالی، ج ۱، ص ۲۳۱؛ والمستطرف، ج ۲، ص ۱۴؛ والمحاضرات، ج ۲، ص ۱۸۰؛ ونهاية الارب، ج ۲، ص ۲۱؛ والشبيهات، ص ۱۰۲ لبكر بن النطّاح. وفي الزجاجی، ص ۶۴. لابی حنیة النّمیری [الهیثم بن الربیع بن زُرارة (- نحو ۱۸۳/۸۰۰)] وفي الاغانی، ج ۱۵، ص ۱۱۷ [ط دارالکتب، ج ۱۷، ص ۲۱-۲۲] للمستهلّ بن الكميت [بن زيد الاسدی (- نحو ۱۵۰/۷۶۷)]

و في كتاب البديع لأسامة بن منقذ، ص ۱۲۹ لأبي الفيص الخُزاعي [محمد بن علي بن عبدالله بن رزين الخُزاعي الكوفي (- ۱۹۶/۸۱۱) ابن عمّ دعیل بن علي الشاعر العلوی الشهير]

ج ۳، ص ۳۱، س ۲ - استدراك:

المرزباني، معجم الشعراء، ج ۶، ص ۱۴۵ - ۱۴۷

ج ۴، ص ۳۰، س ۱۲: تحقیقات فی تواتر علوم اسلامی

تعليق المتن: روى الحموى.

تعليق: ج ۵، ص ۲۴۰ - ۲۴۱؛ لسان الميزان، ج ۴، ص ۲۳۹ - ۲۴۰

ج ۴، ص ۳۱، س ۱۱:

تعليق المتن: الحموى.

تعليق: ج ۵، ص ۲۴۱؛ لسان الميزان، ج ۴، ص ۲۴۰

ج ۵، ص ۹۳، س ۲۰ - استدراك:

قال الذهبي: موسى بن هلال العبدي البصري (...) قال ابو حاتم: مجهول. وقال العُقَيْلي: لا يُتَابَع على حديثه. وقال ابن عدی: ارجو أنّه لا بأس له. (قلت): هو صالح الحديث. روى عنه احمد (..) وأُنْكَرُ ما عنده حديثه عن عبدالله بن عمر، عن نافع، عن ابن عمر - مرفوعاً - (من زار قبري وجِبْتُ له شفاعتي). رواه ابن خزيمة في

مختصر المختصر، عن محمد بن اسماعیل الاحمسی، عنه. (میزان الاعتدال ج ۴ ص ۲۲۶-۲۲۵، لسان المیزان، ج ۶ ص ۱۳۵-۱۳۴) و أضاف ابن حجر: قال ابن خزيمة في صحيحه في باب زيارة قبر النبي، صلى الله عليه وآله وسلم: إن ثبت الخبر فإنَّ في القلب منه. ثم رواه عن الاحمسی كما تقدّم، و عن عبد بن محمد الوراق، عن موسى بن هلال، عن عبيد الله بن عمر، عن نافع، عن ابن عمر، و قال بعده: أنا أبرأ أمن عهده، هذا الخبر من رواية الاحمسی اشبه، لأن عبيد الله بن عمر اجل واحفظ من ان يروى مثل هذا المنكر، فان كان موسى بن هلال لم يغلط في مَنْ فَوْق احد العُمَرَيْن، فثبت أنه يكون هذا من حديث عبد الله بن عمير، فاما من حديث عبيد الله بن عمر فائى لا أشك أنه ليس من حديثه. هذه عبارته بحروفها، و عبد الله بن عمر العمرى - بالتكبير - ضعيف الحديث، و أخوه عبيد الله بن عمر - بالتصغير - ثقة حافظ جليل، و مع ما تقدّم من عبارة ابن خزيمة وكشفته عن علّة هذا الخبر لا يحسن ان يقال: اخرجه ابن خزيمة في صحيحه الامع البيان. فقد رواه الدولابى في الكنى، قال: حدثنا على بن معبد بن نوح قال: حدثنا موسى بن هلال، قال: حدثنا عبد الله بن عمر العمرى ابو عبد الرحمن اخو عبيد الله، عن نافع، عن ابن عمر، فذكره. فهذا قاطع للنزاع من انه عن المكبر لا عن المصغّر، فإنّ المكبر هو الذى يكتنى أبا عبد الرحمن و قد أخرج الدولابى بى هذا الحديث فى من يكتنى أبا عبد الرحمن رواه الدارقطنى عن المحاملى = عن عبيد من محمد الوراق، فقال: عن موسى بن هلال، عن عبد الله بن عمر، مكبراً فاورده عبد الحق فى الاحكام من طريقه و سكت عليه، فتعقّب ابن القطان، وقال: الظاهر أنه لم يسكت عنه تصحيحاً و انما تسامح فيه لانه من الحث او الترغيب. ثم ذكر كلامهم فى موسى بن هلال، و قال: الحقّ أنّه لم تثبت عدالته، قال: و ذكر - يعنى عبد الحق -: ان البزار رواه ايضاً، و انما رواه البزار من طريق عبد الرحمن بن زيد بن أسلم، و هو ضعيف ايضاً، و فيه ايضاً عبد الله بن ابراهيم الغفارى، و قد تكلموا فيه ايضاً. و لما ذكره العقيلي فى الضعفاء اورد هذا الحديث عن محمد بن عبد الله





الحضرمي، عن جعفر بن محمد، عن موسى بن هلال، عن عبيد الله بن عمر، وقال: لا يصح. وفي اسئلة البرقاني انه سأل الدارقطني عن موسى بن هلال، فقال: هو مجهول، وقد اورد شيخنا في الذيل هذا، وهو المذكور فيه، و اطلق عليه ذلك ابوحاتم (لسان الميزان، ج ٦، ص ١٣٥ - ١٣٦)

### ج ٥ ص ١٠٧ س ١ - استدراك:

قال الذهبي: هارون بن قَزَعَة [ابى قَزَعَة - اللسان] المدني، عن رجل، في زيارة قبر النبي، صلى الله عليه [و اله] وسلم. قال البخاري: لا يتابع عليه. عبد الملك بن ابراهيم الجدي، حَدَّثَنَا شُعْبَة، عن سوار بن ميمون، عن هارون بن قَزَعَة، عن رجل من آل الخطّاب، عن النبي، صلى الله عليه [و اله] وسلم، قال: (مَنْ زارني متعمداً كان في جوارى يوم القيامة. و مَنْ مات في احد الحرمين بَعَثَهُ الله يوم القيامة من الآمنين).

المحاملي و الساجي، قالوا: حَدَّثَنَا مُحَمَّد بن الوليد البصري، حَدَّثَنَا وكيع، حَدَّثَنَا ابن عَوْن و خالد بن ابى خالد، عن الشعبي، والاسود بن ميمون، عن هارون بن ابى [في الهامش: هذا في س] قَزَعَة - رجل من آل حاطب، عن حاطب: قال رسول الله، صلى الله عليه [و اله] وسلم: (مَنْ زارني بَعْدَ موتي فكانت زارني في حياتي، و مَنْ مات بأحد الحرمين بُعِثَ من الآمنين يوم القيامة).

و اضاف ابن حجر: قال الازدي: هارون ابو قزعة يروي عن رجل من آل حاطب المراسيل. (قلت): فتعين أنه الذي اراد الازدي، و قد ضعفه ايضا يعقوب بن شيبة، وذكره العُقيلي، و الساجي، و ابن الجارود في الضعفاء، و اورد العقيلي حديثه من طريق الجندی.

(ميزان الاعتدال، ج ٤، ص ٢٨٥؛ لسان الميزان، ج ٦، ص ١٨٠ - ١٨١)

### ج ٥، ص ١٦٧، س ٥ - استدراك:

(الذهبي): قرأت على عمر بن عبد المنعم، عن ابى القاسم عبد الصمد بن محمد



حضوراً، أخبرنا جمال الاسلام علي بن المسلم، أخبرنا الحسين بن طلاب، أخبرنا محمد بن احمد الغساني بصيدا، حدثنا عيسى بن موسى امام المسجد ببلد، قال: حدثنا الربيع بن سليمان، حدثنا بشر بن بكر، حدثنا عبدالرحمن بن زيد بن أسلم، عن ابيه، عن ابي هريرة، قال: قال رسول الله صلى الله عليه [واله] وسلم: ما من رجل يمر على قبر رجل كان يعرفه في الدنيا فيسلم عليه الا عرفه، ورد عليه السلام - (سير اعلام النبلاء، ج ١٢، ص ٥٩٠) - وقال الذهبي: غريب، ومع ضعفه ففيه انقطاع، ما علمنا زيدا اسمع أبا هريرة. وقال شعيب الارنؤوط في الهامش: لأن عبدالرحمن بن زيد ضعيف. واورده السيوطي في الجامع الكبير / ٧١٨ ونسبه لا بن عساكر.

ج ٥، ص ١٨٥، س ٤ - استدراك:

و ذكره الذهبي في تاريخ الاسلام

واضاف: فالله اعلم من ذلك الميت. ذيل ابي شجاع / ٢٩٢ - الهامش - النجوم الزاهرة ٧٤/٤ عن الذهبي و حكى كلامه.

ج ٥، ص ٢١٦، س ٥ - استدراك:

و سئل ابو الحسين علي بن عمر الدارقطني عن جمع مكرم بن احمد فضائل ابي حنيفة؟ فقال: موضوع كله كذب، وضعه احمد بن المفلس الحماني

ج ٥، ص ٢٧٢، س ٧ - الغساني - استدراك:

الكوفي

ج ٥، ص ٢٧٨، س ١٢ - استدراك:

رواه مأمون بن احمد المسلمي الهروي ذكروا انه قيل له: ألا ترى إلى الشافعي و الى من تبعه بخراسان؟ فروى عن احمد بن عبدالله الجويباري بسنده عن انس - مرفوعا - «يكون في امتي رجل يقال له محمد بن ادريس اضر على امتي من ابليس، و يكون في امتي رجل يقال له ابو حنيفة هو سراج امتي» (الضعفاء ابن حبان، ج ٣، ص ٤٥ - ٤٦؛ الميزان، ج ٣، ص ٤٢٩ - ٤٣٠؛ اللسان، ج ٥ ص ٨-٧، الموضوعات، ابن الجوزي، ج ١ ص ٤٣، ٤٢، ٤١، ج ٢ ص

٤٨-٤٧، الآلئى ج ٢ ص ٤٥٧، تنزيه الشريعة، ج ٢ ص ٣٠، كشف الخفاء، ج ١ ص ٣٤

### ج ٥، ص ٢٨١، س ١٦ - استدراك:



و ذكره ابن حجر حاكيا له عن ابن عبد البر فى كتاب العلم، فى لسان الميزان،

٢٧٦/١

### ج ٥، ص ٢٨٤، - هامش ١ - استدراك:

ميزان الاعتدال ٥٦٦/٣، و لسان الميزان ١٧٩/٥-١٧٨، الموضوعات لابن الجوزى

٤٨-٢٩/٢

### ج ٦ ص ٨٤ س ١٤ - استدراك:

(الذهبي): اخبرنا العز بن الفراء، اخبرنا الامام موفق الدين بن قدامة، اخبرنا ابن البطي، اخبرنا ابو الفضل بن خير، وقرأت على التاج عبد الخالق، اخبرنا البهاء عبد الرحمن، و اخبرنا اسماعيل بن عميرة، اخبرنا محمد بن خلف بن راجح، قالوا: اخبرتنا فخر النساء شهدة، اخبرنا محمد بن عبد السلام، قالوا: اخبرنا ابوبكر البرقاني، قرات على ابى العباس بن حمدان، حدثكم الحسين بن محمد بن زياد، حدثنا اسحاق بن منصور، حدثنا النضر بن شميل، حدثنا شعبة، عن الحكم، سمعت ذرا، عن عبد الرحمن بن أبزى، قال الحكم: و سمعت من ابن عبد الحرمن بن أبزى، عن ابيه: أن رجلاً أتى عمر، فقال: انى أجنبت فلم أجد الماء؟ قال: لا تصل حتى تغتسل. فقال عمار: أما تذكر يا امير المؤمنين، إذ أنا و أنت فى سريره فاجنبنا فلم نجد ماء، فاما أنت فلم تصل، و اما أنا فمعتك فى التراب فصليت. فلما اتينا النبى، صلى الله عليه [واله] و سلم ذكرت ذلك له، فقال: انما كان يكفيك - و ضرب بيده إلى الأرض ثم نفخ فيهما و مسح بهما وجهه و كفيه. فقال عمر: اتق الله يا عمار! فقال: يا امير المؤمنين، إن شئت - لما جعل الله على من حنك - لا أحدث به احدا. رواه من حديث شعبة، ثم قال: و قال النضر، عن شعبة، عن الحكم [فى التيمم، التيمم للوجه



و الكفین] و ذكره، فقد وصله الحسين أحد الاثبات (سير اعلام النبلاء، الحسين بن محمد بن زياد القَبَّاني ۱۳/۵۰۰-۴۹۹)

ج ۶ ص ۱۵۹ س ۲ - استدراك:

\* (ابوبكر بن ابى شيبة):

حدثنا يزيد بن هارون، قال: اخبرنا داود بن أبى هند، عن أبى نضرة، عن أبى سعيد: أنّ ابا موسى استأذن على عمر ثلاثاً فلم يأذن له، قال: فانصرف، فأرسل اليه عمر: ما ردّك؟ قال: استأذنت الاستئذان الذى امرنا به رسول الله (صلعم) ثلاثاً، فإن اذن لنا دخلنا، وإن لم يؤذن لنا رجعنا، قال: لتأتينى على هذا ببينة أو لأفعلن وأفعلن. فأتى مجلس قومه فناشدهم، فشهدوا له. فخلّى الأدب عنه (المصنف الاستئذان كم مرّة يستأذن، ۸-۶۸۱/۲ رقم ۶۰۱۹، ابن ماجّة، السنن، الادب (الاستئذان) ۲/۱۲۲۱ رقم ۳۷۰۶ عن ابن ابى شيبة)

ج ۶ ص ۲۱۰ س ۲۲ - استدراك:

ميزان الاعتدال، ۳/۵۵۲ بسنده عن جابر.

ج ۶ ص ۲۲۹ س ۶ - استدراك:

۱- متعة الحج: وأتموا الحج والعمرة لله فإن أحصرتم فما استيسر من الهدى ولا تحلقوا رؤوسكم حتى يبلغ الهدى محله. فمن كان منكم مريضاً أو به أذى من رأسه، ففدية من صيام أو صدقة أو نسك فإذا أمنتم فمن تمتع بالعمرة إلى الحج فما استيسر من الهدى فمن لم يجد فصيام ثلاثة ايام فى الحج وسبعة إذا رجعتكم تلك عشرة كاملة ذلك لمن لم يكن أهله حاضري المسجد الحرام واتقوا الله وأعلموا أن الله شديد العقاب - البقرة ۱۹۶/۲ -

۲- متعة النساء ... وأحلّ لكم ما وراء ذلكم أن تبتغوا باموالكم محصنين غير مسافحين فما استمتعتم به منهنّ فاتوهن أجورهن فريضة ولا جناح عليكم فيما تراضيتن به من بعد الفريضة ان الله كان عليهما حكيمًا - النساء ۲۴/۴ -



۱-۱- (حدثنا عبدالله) [= ابوبکر بن ابی داود]: حدثنا نصر بن علی، قال: اخبرني ابواحمد عن عيسى بن عمر، عن عمرو بن مرة، عن سعيد بن جبیر: (فما استمتعتم به منهن إلى اجل مسمى) [= النساء، ۲۴/۴]، و قال: هذه قراءة ابی بن كعب. (المصاحف، مصحف أبي بن كعب) ۵۳/۱

۱-۲- (ابوجعفر بن جریر): حدثنا ابوكریب، قال: ثنا يحيى بن عيسى، قال: ثنا نصير بن أبي الأشعث، قال: ثنى حبيب بن أبي ثابت، عن ابيه، قال: أعطاني ابنُ عباس مُصحفاً، فقال: هذا على قراءة أبيّ. (قال ابوبكر): قال يحيى: فرأيت المصحف عند نصير، فيه: (فما استمتعتم به منهن إلى اجل مسمى).

جامع البيان (بولاقي) ۹/۵

۱-۳- (ابوجعفر بن جریر): حدثنا ابن بشار، قال: ثنا عبد الأعلى، قال: ثنا سعيد عن قتادة، قال: في قراءة أبيّ بن كعب: (فما استمتعتم به منهن إلى اجل مسمى)

جامع البيان - بولاقي، ۹/۵

۱-۲- (حدثنا عبدالله) حدثنا هارون بن اسحاق، حدثنا وكيع، عن سفيان، عن ابی اسحاق، عن عمر بن يريم، عن ابن عباس أنه قرأ (...). (المصاحف - مصحف عبدالله بن عباس) [۷۷] + (حدثنا ابوبكر عبدالله بن سليمان بن الاشعث) قال: حدثنا أسيد بن عاصم، حدثنا الحسين، حدثنا سفيان، على عن اسحاق، عن أبي هلال، عن ابن عباس: انه قرأ (...) [۸۱/-] + (حدثنا عبدالله) حدثنا حماد بن الحسن الوراق، حدثنا حجاج بن نصير، حدثنا شعبة، عن ابی اسحاق، عن هبيرة، عن ابن عباس: أنه كان يقرأ: (فما استمتعتم به منهن إلى اجل مسمى) (المصاحف - مصحف عبدالله بن عباس) [۸۱]

\* ابو جعفر بن جریر:

حدثنا ابن المثنى، قال: ثنا ابو داود، قال: ثنا شعبة، عن ابی اسحاق عن عمير: أنّ ابن عباس قرأ: (فما استمتعتم به منهن إلى اجل مسمى) + حدثنا ابن المثنى قال ثنا،



ابن أبی عدی، عن شعبة. (و ثنا) خلّاد بن اسلم، قال: اخبرنا النضر، قال أخبرنا شعبة، عن ابی اسحاق، عن ابن عباس بنحوه.

جامع البیان - بولاق، ۹/۵

۲-۲- (حدثنا عبدالله): حدثنا احمد بن عصام، حدثنا ابوبكر الحنفی، حدثنا سفیان، حدثنا ابواسحاق، عن عمرو بن حزم، قال: سمعت ابن عباس يقرأها: (فما استمتعتم به منهنّ إلى أجلٍ مسمى). (قال عبدالله بن ابی داود): اخطاها ابوبكر الحنفی فی قوله: (عمرو بن حزم) انما هو عمير بن يديم، مكان: حزم

المصاحف (-) ۷۷/

۲-۳- (حدثنا عبدالله): حدثنا محمد بن بشر، حدثنا محمد، حدثنا شعبة، قال: سمعت ابا اسحاق: انه سمع عمير بن يديم: انه سمع ابن عباس يقول فی هذه الآية: (فما استمتعتم به منهنّ إلى أجلٍ مسمى).

المصاحف (عبدالله بن عباس) ۸۱

۲-۴-۱ (حدثنا عبدالله): حدثنا حمّاد بن الحسن، حدثنا الحجاج - یعنی ابن نصير، حدثنا شعبة، عن أبی مسلمة، عن أبی نضرة، قال: قرأت علی ابن عباس: (فما استمتعتم به منهنّ) فقال ابن عباس: (إلى أجلٍ مسمى) قال: قلت: ما هكذا اقرأها؟! قال: والله، لقد نزلت معها - قالها ثلاث مرّات

المصاحف (عبدالله بن عباس) ۸۱/

\* ابو جعفر بن جریر:

حدثنا ابن المثنی، قال: ثنا محمد بن جعفر، قال ثنا شعبة، عن أبی سلمة عن ابی نضرة قال: قرأت هذه الآية علی ابن عباس: (فما استمتعتم به منهنّ) قال ابن عباس: (إلى أجلٍ مسمى). قال: قلت: ما اقرأها كذلك! قال: والله، لأنزلها الله كذلك - ثلاث مرّات -

جامع البیان (بولاق) ۹/۵

### \* الحاكم:

اخبرنا ابو زكريا العنبري، ثنا محمد بن عبد السلام، ثنا اسحاق بن ابراهيم، أنبا النضر أنبا شعبة، ثنا ابو سلمة، قال: سمعت أبا نضرة يقول: قرأت على ابن عباس: (فما استمتعتم فأتوهن أجورهن فريضة)، قال ابن عباس: (فما استمتعتم به منهن إلى أجل مسمى) قال نضرة: فقلت: ما نقرأها كذلك! فقال ابن عباس: والله لانزلها الله كذلك. هذا حديث صحيح على شرط مسلم ولم يخرجاه. وقره عليه الذهبي في التلخيص

المستدرک علی الصحيحین للحاکم (النساء)، ۳۰۵/۲ - و بهامشه التلخیص -

۲-۴-۲ - (ابو جعفر بن جریر): حدثنا حميد بن مسعدة، قال: ثنا بشر بن المفضل، قال: ثنا داود، عن أبي نضرة، قال: سألت ابن عباس عن متعة النساء؟ قال: أما تقرأ سورة النساء؟ قلت: بلى. قال: فما تقرأ فيها: (فما استمتعتم به منهن إلى أجل مسمى)؟ قلت: لا، لو قرأتها هكذا ما سألتك! قال: فإثنا هكذا. + حدثنا ابن المثنى، قال: ثنى عبد الأعلى، قال: ثنى داود، عن أبي نضرة، قال: سألت ابن عباس عن المتعة - فذكر نحوه.

جامع البيان (بولاقي) - ۹/۵

۳-۱ - (ابو جعفر بن جریر): حدثنا محمد بن المثنى، قال: ثنا محمد بن جعفر، قال: ثنا شعبة، عن الحكم، قال: سألت عن هذه الآية: (والمحصنات من النساء ألا ما ملكت أيمانكم) إلى هذا الموضع: (فما استمتعتم به منهن)، أمنسوخة هي؟ قال: لا. قال الحكم: وقال علي: لولا أن عمر نهى عن المتعة ما زنى إلا شقى.

جامع البيان - بولاقي، ۹/۵

۴-۱ - (ابو جعفر بن جریر): حدثني المثنى، قال: ثنا ابو نعيم، قال: ثنا عيسى بن عمر القاري الاسدي، عن عمرو بن مرة: عن عمرو بن مرة: أنه سمع سعيد بن جبيرة يقرأ: (فما استمتعتم به منهن إلى أجل مسمى فأتوهن أجورهن).





جامع البيان - بولاق، ۵/۱۰-۹

### ج ۶ ص ۲۷۷ س ۲۱ - استدراک:

(حفص بن اسلم المسمعی الاصفري، الجحدري، روى عن ثابت و عنه جماعة. قال البخارى: عنده عجائب، وكذا قال ابن عدی. وقال ابو حاتم. ما به بأس، يكتب حديثه، وقال ابن حبان: يروى ما لا اصل له حتى سبق إلى القلب أنه الواضع له. (التاريخ الكبير ۲-۱۱/۲)، الجرح والتعديل ۲-۱۱/۳)، الضعفاء ۱/۲۵۶، الميزان: ۱/۵۵۵، اللسان، ۲/۳۲۰ روى سليمان بن حرب، وغيره، عنه: حدثنا ثابت، عن انس: ان اعرابياً... الخ. الميزان، ۱/۵۵۶-۵۵۵، اللسان، ۲/۳۲۱-۳۲۰)

\*في الكنز (عق) [= العقيلي في الضعفاء] وفي منتخبه (عب) [= عبدالرزاق في الجامع] و الظاهرانه (عد) [= ابن عدی في الكامل] فانه هو الذي رواه.

### ج ۸ ص ۲۳ س ۱۹ - استدراک:

و في رواية ابی امامة، قال: خرج رسول الله، صلى الله عليه [وآله] وسلم من عند عمّه حين قبض، وهو يقول: (ما زلت بعمی حتى تركته في ضحضاح من النار) وفي السند: مطرح بن يزيد الاسدي، و عبیدالله بن زحر، و هما متفق علی ضعفهما كما صرح به الذهبي، (ميزان الاعتدال، ۴/۱۲۴-۱۲۳، تهذيب التهذيب، ۱۰/۱۷۲-۱۷۱، الضعفاء، ابن حبان، ۳/۲۷-۲۶)

### ج ۸ ص ۵۰ س ۱ - استدراک:

(الذهبي): القاسم بن عبدالواحد بن ايمن: حدثنا عمر بن عبدالله بن عروة، عن جدّه عروة، عن عائشة، قالت: فخرت بمال أبي في الجاهلية، وكان الف الف! أوقية، فقال النبي (صلعم): يا عائشة، كنت لك كابي زرع لام زرع. هكذا في هذه الرواية، الف الف اوقية، و اسنادها فيه الين، و اعتقد لفظة (الف) الواحدة باطله، فانه يكون اربعين الف درهم: وفي ذلك فخر لرجل تاجر [!؟] و قد





انفق ماله في ذات الله [تعالى الله عما يقول الكافرون علواً كبيراً] ولما هاجر كان قد بقي معه ستة آلاف درهم، فأخذها صحبته ، أمّا الف الف اوقية، فلا تجتمع إلا لسلطانٍ كبير (سير اعلام النبلاء ٢/١٨٦-١٨٥)

ج ٨ ص ١٠٢ س ٢١ - استدراك:

\*الطبراني:

حدثنا محمود بن محمد الواسطي، ثنا وهب بن بقية، انا خالد عن الاجلح، عن ابي اسحاق، عن حارثة بن وهب، قال: صليت مع النبي، صلى الله عليه [وآله] و سلم بمئى ركعتين، و مع ابي بكر ركعتين، و مع عمر ركعتين، و مع عثمان اربع ركعات.

المعجم الكبير (حارثة بن وهب الخزاعي) ٣/٢٦٤ رقم ٣٢٤٩

\*الطبراني:

حدثنا احمد بن عمرو الزبقي، ثنا علي بن الحسين الدرهمي، ثنا الفضل بن العلاء، عن أشعث بن سوار، عن ابي اسحاق، عن حارثة بن وهب - او: وهب بن حارثة - قال: صليتُ مع رسول الله، صلى الله عليه [وآله] و سلم بمكة و بمئى ركعتين، و مع ابي بكر ركعتين، و مع عمر ركعتين، و مع عثمان صدرّاً من خلافته ركعتين.

المعجم الكبير (-) ٣/٢٦٤ رقم ٣٢٥١

ج ٨ ص ١٣٠ س ٢٣ - استدراك:

\*الذهبي:

اخبرنا الحسن بن علي بن الخلال ، اخبرنا عبدالله بن عمر، اخبرنا ابوالوقت السجزي، حدثنا عبدالله بن محمد الانصاري، حدثنا علي بن احمد بن خميرويه، اخبرنا محمد بن احمد بن الازهر املاءً، اخبرنا عبدالله بن عروة، حدثنا محمد بن الوليد، عن غندر، عن شعبة، عن الحكم، عن علي بن الحسين، عن مروان بن الحكم،



قال: شهدت و عليا، بمكة و المدينة (...). فقال: لبيك بحجة و عمرة (...) بقول احد  
 من الناس - سير اعلام النبلاء، ۲۹۴/۱۴، و فـسـى  
 الهامش عن البخارى و الدارمى، ۶۹/۲-۷۰ فى الحج، (القران) و النسائى.

### ج ۸ ص ۲۳۸ س ۱۹-استدراك:

محمّد بن سعد، قال: اخبرنا محمد بن عمر، قال: حدثنى عبد الله بن جعفر، عن ام  
 بكر بنت المسور [بن مخزومة] عن ابيها، قال: سمعت عثمان يقول: ايها الناس، ان  
 ابابكر و عمر كانا تناولان فى هذا المال ظلف نفسيهما [أى بُوس] و ذوى ارحامهما،  
 و إئى تأوّلْتُ فيه صلة رحمى (الطبقات، ۱-۳/۴، كنز العمال، ۳۶۶/۵ رقم ۲۳۲۴،  
 عنه)

### ج ۸ ص ۲۴۲ س ۷-استدراك:

۱- قال الجاحظ: (وكان بالحكم بن ابى العاص بياض [يعنى البرص] و لذلك  
 حين اطلع فى منزل النبى، صلى الله عليه [و اله] و سلم، قال: من يعذرني من  
 الوزعة) [أى شبه بالوزعة لانه كان ارقش من البرص] (البرصان والعرجان والعميان و  
 الحولان / ۶۹)

۲- و قال حسان، او عبدالرحمن بن حسان، او سعيد بن عبدالرحمن بن حسان  
 للحكم و اولاده و بنى عثمان:

بُطوكَ العَظايا سَرَعَ ما قَدْ نَسِيْتُمْ بِمَوْسِمِ أَهْلِ الْجَمْعِ لَطَمَةَ أَشْعَدِ

و للنصف الثانى من هذا البيت تفسير يدخل فى المثالب، سمعت الاصمعى و  
 سأله رَجُل عن بعض المثالب: انى والله ما اقول إنى و الله ما اقول إئى لا أَحْسِنُها، و  
 لكن أدُعُها تحرُّجاً، و لكن - و الله - إَنَّ عَلمَنيها الله قَطُّ. البرصان... / ۶۹

### ج ۸ ص ۲۴۳ س ۷-استدراك:

\* الطبرانى:

حدثنا محمد بن عبد الله الحضرمى، ثنا عباد بن يعقوب، ثنا حماد بن عيسى، عن



بلال بن یحیی، عن حذیفة (...)

عن حذیفة، قال: لما قبض النبی (صلعم) واستخلف ابوبکر، قيل له فی الحکم بن ابی العاص فقال: ما كنت لاحل عقدة عقدها رسول الله صلعم (کنز العمال ۴۷۴/۵ رقم ۲۳۴۴ عن الطبرانی فی الكبير و ابی نعیم، المعجم الكبير (-) ۳/ ۲۴۰ رقم ۳۱۶۸

ج ۹ ص ۱۰ س ۹ - استدراک:

الفسوی ۵۳۹/۲

\* الطبرانی:

حدثنا محمد بن عبد الله الحضرمي، ثنا ضرار بن صرد، ثنا عائذ بن حبيب، عن اسماعيل بن ابی خالد عن عبد الله المدني، عن عبد الرحمن بن ابی بکر، قال: كان الحکم بن ابی العاص يجلس عند النبی، صلى الله عليه [و اله] و سلم، فإذا تكلم النبی (صلعم) اختلج اولاً، فيصربه النبی (صلعم) فقال: انت كذا لك. فما نال يخلج حتى مات.

المعجم الكبير (الحکم بن ابی العاص بن امیه...) ۳/ ۲۴۰ رقم ۳۱۶۷

ج ۹ ص ۵۴ س ۱۲ - استدراک:

سير اعلام النبلاء ۱۶/۴، ابن عساكر (عاصم - عابد) ۳۳۲/.

ج ۱۰ ص ۱۸۴ س ۱۹ - استدراک:

(الدارمي): اخبرنا محمد بن حميد، ثنا هارون بن المغيرة، عن معروف، عن ابی المخارق، قال:

ذكر عبادة بن الصّامت: انّ النّبي، صلى الله عليه [و اله] و سلم، نهى عن درهمين بدرهم، فقال فلان: ما أرى بهذا بأساً، يداً بيد. فقال عبادة: اقول: قال النّبي صلى الله عليه [و اله] و سلم، و تقول: لا أرى به بأساً؟! والله لا يُظَلَّى و اياك سقف ابداً السنن، العلم (تعجيل عقوبة من بلغه عن النّبي، صلى الله عليه [و اله] و سلم

سَدِیْثِ فِلمِ یَعْظُمُهُ وَ لَمْ یُوقَرْهُ، ۱۱۸/۱

ج ۱۰ ص ۱۸۶ س ۵ - استدراک:

سیر اعلام النبلاء ۷/۲. و قال محققه فی الهامش: رجاله ثقات

۶- اخرج ابن ماجه من طریق قبیصة بن ذؤیب: انّ عبادة بن الصامت الانصاری النقیب، صاحب رسول الله، صلی الله علیه [و اله] و سلم غزا مع معاوية ارض الروم، فنظر الى الناس و هم يتبايعون كسر الذهب بالدنانير، و كسر الفضة بالدرهم، فقال: يا ايها الناس، انکم تأکلون الربا، سمعت رسول الله، صلی الله علیه [و اله] و سلم يقول: لا تتباعوا الذهب بالذهب الا مثلاً بمثل، لا زيادة بينهما و لا نُظرة. فقال له معاوية: يا ابا الوليد، لا أرى الربا فی هذا إلا ما كان من نُظرة. فقال عبادة: أحدّثک عن رسول الله، صلی الله علیه [و اله] و سلم، و تحدّثنی عن رأيک! لئن اخرجنی الله لا أساکنک بارض لک علیّ فیها إمرة. فلمّا قفل لحق بالمدينة، فقال له عمر بن الخطّاب: ما أقدمک، يا ابا الوليد؟ فقصّ علیه القصّة و ما قال من مساکنته، فقال: ارجع يا ابا الوليد الى أرضک، فقبح الله أرضاً لست فیها و امثالک! و كتب الى معاوية: لا إمرة لک علیه، و احمل الناس علیّ ما قال، فإنّه هو الأمر

السنن، المقدمة، ۱/۹-۸ رقم ۱۸

ج ۱۰ ص ۲۲۶ س ۴ - استدراک:

و فی سنة (۱۶۰) امر المهدي العباسی برّد نسب زیاد و اخوته، و كتب بذلك کتاباً. راجع: الطبری، (طبع دار المعارف) ۱۳۲/۸-۱۲۹، ابن الاثیر، ۴۸/۶-۴۷، ابن كثير، ۶۳۹/۱۰، ابوالفداء ۸/۲، مآثر الانافة، ۱/۱۸۵

ج ۱۰ ص ۲۲۸ س ۵ - استدراک:

و عن الحسن البصری: ان المغيرة بن شعبه اشار علی معاوية ببيعة ابنه، ففعل، فقیل له: ما وراءک؟ قال: وضعت رجلاً معاوية فی غرزعی لا یزال فیهِ الى يوم القيامة (سیر اعلام النبلاء، ۴/۳۹)



ج ۱۰ ص ۲۵۶ س ۱ - التعليق :

المتن: ینکح الامهات

تعليق: امهات الأولاد

ج ۱۰ ص ۲۵۶ - هامش ۱ - استدراک:

الامینی ۷۷/۹ - ب، سیر اعلام النبلاء ۳/۳۲۴، تاریخ الخلفاء

ج ۱۰ ص ۲۵۶ - هامش ۲ - استدراک:

سیر اعلام النبلاء ۳/۳۲۲، تاریخ خلیفه ۲/۲۳۷

ج ۱۰ ص ۲۶۳ س ۱۴ - استدراک:

سیر اعلام النبلاء ۱/۶۹ (حول رضاه بسببه علیه السلام)



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی